



آن را از قبیل و بعد از خود جدا می‌سازد از یک طرف عصر جهانی شدن تجارت بود که بورژوازی قرن نوزدهم اروپا پایه‌های تحولات فرهنگی و سیاسی خود را بر آن بنای کرده بود و از طرف دیگر سرزمین‌های مشرق‌زمینی که هم‌زمان با اروپا توسعه پیدا نکردند؛ لذا تقابل نابرابر در این مواجهه باعث شد نگاه مرکز محوری اروپاییان به تمدن خود آنان را به نظریه مرکز – پیرامون رهمنوں سازد که بر این مبنای، با تکیه بر قدرت‌های اقتصادی و نظامی خود، مشرق‌زمین را حوزه پیرامونی تمدن خود بدانند و هویت آن را نادیده بگیرند و په منظور توفیق خود، با سلطنت‌های مطلقه و ناگاهه مشرق‌زمین بر جهل و ناگاهی مردمان بیفزایند.

این توسعه‌طلبی و سلطه‌گری غرب واقعیتی بود که یکی از مراکز عمدۀ مشرق‌زمین، یعنی سرزمین‌های اسلامی، با آن مواجه بودند. این سرزمین‌های از زمان سقوط خلافت عباسی (عهد عقب) به تدریج مرکزیت واحد خود را از دست داده بودند، حال آنکه سرزمین‌های تاریخی همچون «دارالاسلام» و «دارالکفر» در منابع تاریخ‌نگاری اسلامی نوعی، مزین‌بندی سیاسی، فرهنگی، عقیدتی و نظامی را یادآور می‌شود که هر یک در درون خود نمادهای وحدت را برخوردار بودند.

بی‌شك در قرن سیزدهم هجری قمری / نوزدهم میلادی آنچه موفقیت طرح‌های بیگانگان را در سرزمین‌های متلاشی‌شده و توسعه‌نیافاتۀ دارالاسلام مضاعف می‌کرد ضعف وجهه خارجی سلطنت‌های مطلقه در مواجهه با آنان بود، حال آنکه همین سلاطین در عرصه داخلی بر امور رعایا حاکم بودند و در اعمال سلطنه، ظلم و تعدی بر آنان هیچ مرزی نمی‌شناختند. از سوی دیگر مردم کشورهای اسلامی، علاوه بر جهل و ناگاهی، از وضع جهان دیگرگون شده در قرن نوزدهم غافل بودند و معادلات جهانی و تحولات موجود را درک نمی‌کردند و شاید اخبار جدا شدن قسمت‌های شمال و شمال غربی و مشرق ایران را می‌شنیدند.

در چنین شرایط تاریخی، ظهور سید جمال الدین اسدآبادی (۱۲۵۵ — ۱۳۹۷ق. / ۱۸۹۷م.) رویدادی مهم در تاریخ اندیشه و تحولات جوامع اسلامی محسوب می‌شود. سید جمال، ضمن آنکه از علوم اسلامی، عرفان و فلسفه، از علوم جدید و دانش‌های غربی و ماهیت مناسبات و معادلات جهانی آگاهی داشت و به زبان‌های خارجی مسلط بود. وضعیت آن زمان و تهدیدهای جدی باعث شد او هم‌زمان در حوزه نظر و عمل در نجات سرزمین‌های اسلامی و مسلمانان بکوشد. یکی از طرح‌های نظری و عملی او تلاش برای ایجاد وحدت و همبستگی میان مسلمانان و آماده کردن آنان برای مقابله با تهدید مشترک بود. او در حوزه نظری و مباحث هویتی به چاپ مقالات پراهمیت در

سید جمال الدین اسدآبادی را می‌توان یکی از شخصیت‌های متنفذ و عمیق تاریخ ایران معاصر دانست که چشم‌پوشی از تلاش‌های علمی و عملی او در عرصه فرهنگ‌سازی و هویت‌بخشی به ایرانی و به طور کلی مسلمانان ممکن نیست. وی، در رساله نیچریه و مجله عروه‌الوثقی، علل عدمۀ اتحاط ایران و اسلام را، عمده‌تر فرهنگی، به‌ویژه تفرقه، تعصّب منفی و خودباختگی دانسته و از این‌رو در پی ازانه اجزای راستین هویت ملی و دینی مردم کشورهای اسلامی بوده است. در مقاله زیر تلاش‌های هویت‌بخش او در قلمرو کشورهای اسلامی بیان گردیده است.

یکی از مسائل مهم دو قرن پیش در جهان اسلام مسئله شیوه تعامل وحدت ملی و وحدت دینی بوده است که سید جمال الدین اسدآبادی، ضمن ارائه طرحی فرهنگی متنکی بر جامعیت دین اسلام، از یکسو، و نادیده تکریف ابعاد متنوع و گوناگون «ملیت»، «مذاهب اسلامی»، «مردم»، و «اندیشه جهان‌وطني»، از سوی دیگر، راهکارهایی را نشان داده است که به رغم تقابل دو سد محکم استعمار خارجی و سلطنت مطلقه داخلی با آنها، مسلمانان را به جنبش‌هایی وادار کرد که در سرزمین‌هایی از مصر تا هندوستان، موجودیت آن دو مانع را با مشکلی اساسی مواجه کرد. اندیشه وحدت سید جمال حول محور خودآگاهی از درون و میارزه با جهل و ناگاهی مسلمانان از گذشته تاریخی خود، در دهه‌های پس از او تا اکنون همچنان به صورت راز و رمز استادگی در مقابل تهدیدات خارجی مورد توجه اندیشمندان است. درد مشترک مسلمانان در مواجهه با نفوذ استعمار و حمایت آن از سلطنت‌های مطلقه ضعیف و همچنین شخصیت عمل گرای سید جمال از او چهره‌ای شناخته شده و متعلق به همه مسلمانان ساخته بود. او بر طرح وحدت اسلامی به معنای اتحاد سیاسی جهان اسلام به رغم تنوع ملت‌ها و حکومت‌ها تأکید کرد و هم‌گرایی دول اسلامی را برای حفظ هویت جوامع اسلامی الزامی دانست که این به معنای تأسیس یک دولت واحد اسلامی در کل جهان اسلام نبود.

زمانه سید جمال

در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی جهان اسلام، سید جمال به «لیدارگر شرق» مشهور است. تلاش‌های فراوان او در جوامع اسلامی جایگاه ویژه‌ای برای او ایجاد کرده، به طوری که تأثیر این رهبر حوزه اندیشه و عمل در خور بررسی و تأمل است.

قرن نوزدهم میلادی، همان زمانه تاریخی است که به علت توجه جدی کشورهای اروپایی به مشرق‌زمین، زمینه طرح مسائل پراهمیتی می‌گردد که این مسائل، به عنوان ویژگی‌های آن دوره تاریخی،

زمانه سید جمال اندیشه و تاریخ اسلام

**سید جمال در تقسیم‌بندی
کلی پنج عامل اصلی را برای
همبستگی و هویت مشترک
اقوام و ملل برشمرده است:
دین، زبان، اخلاق، منافع،
و سرزمین. از دیدگاه او
اشتراکات اقوام در این
موارد از آنان هویت
یگانه‌ای می‌سازد**

غرب الزاماً تر می‌دانست تا ضمن تکیه بر روح اعتقادات دینی، به وحدت روش و عمل در مقابل مسائل مشترک دست یابند؛ لذا در اندیشه سید جمال، دین عامل اساسی و جامعی برای رهایی از بدیختی، انحطاط و پریشانی بود.

وی تنوع و تعدد مذاهب درون ادیان و اقوام و ملل را در سایه گوهه مشترک دیانت مانع بر سر راه وحدت و شکل‌گیری هویت مشترک دینی نمی‌دانست و ضمن تلاش در وحدت و تقریب مذاهب اسلامی و ادیان الهی، صلح جهانی را در سایه وحدت سه دیانت اصلی پیش‌بینی کرد.

سید جمال، در راه مبارزه با سیزدها و تفرقه‌افکنی‌های استعمار انگلستان، اعتقادات دینی را ابزاری کارآمد برای پسیج توده‌ها علیه آنان می‌دانست. بر این اساس و به منظور ایجاد روح کلی و مشترک در مسلمانان معتقد بود که آنان اول باید به کسب استقلال فرهنگی و سیاسی و احساس هویت مشترک بیندیشند و سپس توسعه و اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و ... را در نظر بگیرند. در غیر این صورت خطر هویت‌باختگی، بی‌ایمانی و سرسپردگی، آنان را تهدید می‌کند. او در این بحث مخالف اصلاحات سلاطین و حاکمیت‌های سرزمین‌های اسلامی، از جمله اصلاحات عثمانی و تلاش‌های ناصرالدین شاه و خذیوهای مصر، بود.

او، ضمن پذیرش و فهم اهمیت اصل اقتباسات جدید، هر گونه سنتیت نداشتن آنها با باور، هویت و مواریت تاریخی مسلمانان را خطری اساسی قلمداد کرده و بر همین اساس از سنتیت نداشتن تقطیمات ترکان عثمانی و حکومت صر انتقاد نموده و معتقد است آنان، با چنین برنامه‌هایی، زندگی سیاسی و اجتماعی را آشفته‌تر کرده‌اند. سید جمال، در ادامه بحث از شیوه اقتباس مناسب، الگوی رقتاری مسلمانان صدر اسلام و شیوه اقتباس آنان از فلسفه یونانی را، که پس از تقویت پایه‌های ایمان خود علوم یونانی را فرا گرفته، پستنده دانسته است.^۲

سید جمال‌الدین اسدآبادی اخذ دانش جدید را ابزاری برای تقویت هویت و استقلال مسلمانان تلقی می‌کرد و حفظ موجودیت شرق را به کسب دانش وابسته می‌دانست تا از طریق آن وسیله‌ای برای مقابله با غرب و حفظ آزادی خود بسازند.^۳

بازگشت به اصل خود و پیشینه تاریخی:
سید جمال پس از طرح این پروشن که: آیا مسلمانان استعداد ترقی اجتماعی، پیشرفت علمی و فرهنگی، و نیل به تمدن شکوفا را دارند، پاسخ داده که در گذشته تاریخی مسلمانان، یکی‌ارین معجزه رخ داده است: «پیشینیان ما از جاهلیت رسته و به اخذ و اقتباس از یونان و فارس آموختند و بر آن افزودند و رواج و رونق دادند و تمدنی بنا نهادند که اروپای امروز و امدادار اوست».^۴

روزنامه عروه‌الوثقی و سخنواری و نگارش رساله‌های انتقادی همت گمارد. و به منظور اجرای اهداف و افکار خود به مهاجرت‌های خواسته و ناخواسته دست زد. کارشنکی‌های استعمارگران، که او را ویرانگر نقشه‌های خود می‌دیدند، عليه او با اعمال فشار بر حکومت‌های تحت سلطه خود به منظور ایجاد محدودیت برای او و تبعید و اخراجش مانع از تحقق آرمان‌های واقعی او گردید. اما سید جمال، ضمن تلاش‌های خود، برای ایجاد وحدت بین حکومت‌های سرزمین‌های اسلامی و همچنین وحدت مسلمانان، دو نظریه داد و سبب جنبش‌های اجتماعی و سیاسی استقلال طلبانه پراهمیت، چه در دوره حیات خود و چه پس از آن، گردید.

اجزای گفتمان هویتساز سید جمال
سید جمال در تقسیم‌بندی کلی پنج عامل اصلی را برای همبستگی و هویت مشترک اقوام و ملل برشمرده است: دین، زبان، اخلاق، منافع، و سرزمین. از دیدگاه او اشتراکات اقوام در این موارد از آنان هویت یگانه‌ای می‌سازد. تحلیل او از این عامل و گزینش این عنوانین ارتباط کاملاً تنگاتنگی با شرایط تاریخی و حیات اجتماعی جوامع اسلامی معاصر وی دارد.^۱

۱- جامعیت دین اسلام:

سیدجمال، به عنوان یک پیشوای مذهبی، ضمن در کره شمولي دین اسلام، آن را مستعدترین عامل در ایجاد یگانگی و یکپارچگی بین سرزمین‌های اسلامی می‌دانست. سید جمال در برسی عامل دین، به عنوان محور اتحاد جمعیت بسیاری از مسلمانان و سرزمین‌های گسترده دوره خود، هم به وجهه فرهنگی دین اسلام توجه داشت و هم در حوزه عمل گرایی خود بر بعد جهادگری و فریضه جهاد در اسلام تأکید می‌کرد و می‌گفت: «اسلام دین پیکار و سخت‌کوشی است». از نظر او مسلمانان برای نجات خود در برابر حکومتی که بر تابودی اسلام مصمم است راهی جز تسلیم به زور ندارند و بر این اساس بود که از قیام مهدی سودانی حمایت کرد. وی، گرچه تعارض مهدی سودانی با عقاید شیعی را می‌شناخت، در عروه‌الوثقی از دلایلی‌های او و یارانش اخباری آوردۀ است.^۲

سید جمال بر ضرورت و فایده دین تأکید می‌کرد و معتقد بود که دین اعتقادات، عواطف، گرایشات و انگیزه‌ها را در خود دارد که با این اصول به واقعیت فرهنگی، اجتماعی و جامعه‌شناختی در تاریخ تمدن جوامع شرقی مبدل شده و علاوه بر این در ارتقای اخلاقی، تمدنی و سعادت معنوی و مادی انسان و جامعه مؤثر است؛ لذا ضرورت احیای دین را گوشید می‌کرد. او نیاز جوامع اسلامی به دین را به خاطر مقابله مشترک و متحداًه علیه تعرضاً استعمار

سید جمال، در راه مبارزه با سنتیزه‌ها و تفرقه‌افکنی‌های استعمار انگلستان، اعتقادات دینی را ابزاری کارآمد برای بسیج توده‌ها علیه آنان می‌دانست. بر این اساس و به منظور ایجاد روح کلی و مشترک در مسلمانان معتقد بود که آنان اول باید به کسب استقلال فرهنگی و سیاسی و احساس هوتی مشترک بیندیشند و سپس توسعه و اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و ... را در نظر بگیرند.

در مباحث مربوط به تأکید و تکیه بر هویت تاریخی و دینی خود، سید جمال مسلمانان را خطاب قرار داده که رمز نجات از انحطاط و کسب رهایی، استقلال و شکوفایی مجدد در این آیه قرآنی است: «لَمَّا أَنَّ اللَّهَ لَيْفَرِ ما يَقُولُ حَتَّى يَغِيرُوا مَا يَأْنَسُهُمْ؛ خَلَاوَنَدَ وَضَعْ قَوْمَهُ رَأَيَ تَغِيرَ نَعْمَلَهُمْ مَّا يَأْنَسُهُمْ؛ خَلَاوَنَدَ وَضَعْ رَا تَغِيرَ دَهْنَهُمْ».^۱

او مسلمان بدن واقعی را با عقبه‌ماندگی، ضعف و ذلت در تضاد کامل دیده و گفته است که «مسلمانان تا مسلمان بودند عالم به فضل آنان شهادت می‌دادند. تا هنگامی که دولت اسلامی در شرق و غرب پرچمدار پیشرفت علمی بود، بزرگ ترین مراکز علمی و فلسفی در عراق و اندلس قرار داشت، ولی هنگامی که این دولت رو به انحطاط نهاد، عقبه‌نشینی علمی هم در بلاد اسلامی آغاز شد ... زمامداران به مخالفت با علوم پرداختند و استبداد سیاسی هم به این امر کمک نمود».^۲

در اندیشه سید جمال، دین یکی از ارزش‌های بازدارنده غلبة غرب بر سرزمین‌های اسلامی است که کارکرد بروان‌اقلیمی و گستردگی و جامع تری نسبت به هر یک از عوامل پنج گانه هویت‌ساز دارد.

اسلام از مسلمانان امتی مشکل و متعصب نسبت به هویت دینی خود ساخت و صلیبیان را به عقبه‌نشینی و ادار کرد و حالا هم برای مقابله با استعمار از آن بهره می‌برد. علت ضدیت استعمار با دو عامل ملیت و دین همین وجه ایستادگی آنان است.

۲— تعصب مثبت (وطن پرستی آگاهانه):

سید جمال در عروه‌الوثقی در مقالات اتحاد و حاکمیت و بیویژه در مقاله «تعصب»، ضمن انتقاد از فهم نادرست غربیان از «فناتیک» (Fanatics = تعصب)، آثار مثبت آن را در ملیت و هویت بر شمرده است: ۱— تعصب عامل پیوند ملی و وسیله‌ای است که بنیان ملتها با آن استوار می‌شود؛ ۲— تعصب، پراکندگی ملت را تحت نام واحدی جمع می‌کند و به مجموع افراد یک مملکت خلقت واحدی می‌بخشد؛ ۳— وحدت ملی زایده تعصب و پاشاری فرد در تقویت ملت و تلاش او در رفع ضرر آن است.^۳

سید جمال از جایگاه تعصب در ایجاد وحدت ملی تفسیری ارگانیک کرده که بیانگر اهمیت این کلیدوازه ذهنی و مفهوم و معنای آن در تحلیل اوتست. او گفته است: «تعصب، روح کلی است که قرارگاه آن صورت ملت و هیأت آن است و سایر ارواح مردم به متابه حواس و مشاعر آن اند و همین که به یکی از مشاعر، عنصر بیگانه‌ای که مناسبی با آن ندارد بپیوندد روح کل متفعل می‌گردد... (لذا) استقامت طبع و رسوخ فضیلت در هر ملتی بر اساس درجه تعصب در آن و همبستگی بین افراد وابسته است و هر کدام به منزله عضو سالم در یک بدن زنده است...».^۴

واژه تعصب یکی از مفاهیم کلیدی سید جمال

در بحث ملیت و هویتسازی است. او نبود آن را در هر جامعه‌ای بلای مضر و باعث بلایای فراوان دانسته است و به طوری که نبود آن به تنهایی سبب فروپاش ساختمان ملت و مرگ روح کلی آن می‌شود. نتیجه این امر مستحیل شدن ملت در ملت‌های دیگر و از دست دادن استقلال هویتی خود و از خودبیگانگی است.

سید جمال، ضمن تأکید بر عامل تعصب ملی و وحدت پیشینه تاریخی، فرهنگی، اقلیمی، سرزمینی و زبانی به عنوان عوامل هویتبخش، عامل فرامی دین و اصالت و کارکردهای آن در شکل گیری وحدت فرامیتی را بسیار مهم دانسته و معتقد است برای آنکه در بین مسلمانان عامل دین کارایی خود را به خوبی نشان دهد، باید از غیرت و تعصب بیهوده به نژاد دوری جست؛ چون این احساس مسلمانان را از هم جدا می‌کند و این مسئله هضم آنان را در درون استعمار راحت‌تر می‌سازد.

در اواقع همچنان که دین را فراتر از عامل ملیت و مفید و جامع تر از آن دیده، فواید تعصب دینی را هم به مراتب مؤثرتر در امر وحدت همه مسلمانان و مقابله با بحران حضور استعمارگران دانسته است.^۵

نگاه به درون، به عنوان رویکرد سید جمال، در تلاش‌های او برای تشویق مسلمانان به شناخت درونی از خود، بازگشت به اسلام، احیای سنت سلف صالح و تقویت بنيادهای اخلاقی، انسانی و دینی مسلمانان به منظور هویتبخشی بازتاب داشت. به نظر او، با توجه به نفوذ عمیق دین در بطن جامعه، برای آن در درمان دردها و مشکلات می‌توان جایگاه زیربنایی قائل شد و از این‌رو طرح تجدید حیات دینی و نظریه اتحاد اسلام او بر اساس عامل‌های دینی طراحی شد.

گفتمان حرکت و هویت دینی سید جمال در مقابل گفتمان فاقد وجاہت اجتماعی و فرهنگی جوامع اسلامی، یعنی گفتمان انحصار ناسیونالیسم باستان‌گرا که بر سنتیزه با اندیشه دینی، تأکید می‌کرد و افرادی همچون میرزا فتحعلی آخوندزاده مطرح کردند، قرار گرفت. سید جمال، ضمن سرزنش‌چینن گفتمانی، معتقد بود این افراد، که از واژه‌های مشابه و متضاد اما «دهان برکن» و عبارت‌های کوتاه و بی‌سروت استفاده می‌کنند، راه علاج مشکلات جوامع اسلامی را درک نکرده‌اند.^۶

مبانی تلاش سید جمال برای احیای هویت مشترک مسلمانان تأکید بر راهکارهای فرهنگی و خودگاهی درونی مبتنی بر دین بود. او ضمن ارائه تعریفی انقلابی از اسلام و پیویانی دینی، استعمار و سلطنت مطلقه را مورد هدف قرار داده بود.^۷

۳— خودباوری و ملیت:

در گفتمان هویتبخش سید جمال، برای نیل به هویت یگانه باید از «خودباختگی و خودشیفتگی»



پرهیز کرد. او این دو اصطلاح منفی و مضر را در مقابل اصطلاح مؤثر و مفید «خوبیاری» قرار داده و به منظور تقویت حس خودبایری مسلمانان، همواره از عظمت، جلال و شکوه تمدن نخستین اسلام سخن گفته است.^{۱۲}

دومین عامل عمدۀ و اساسی از نظر سید جمال در بحث هویتسازی «ملیت» است. او چهار عامل وحدت را، که مکمل هم هستند، این چنین برشمرده است: عامل انسانی، قومی، فنی و دینی. سید جمال سپس دو نوع وطن‌گرایی را از هم تفکیک کرده است: ۱- وطن‌گرایی به معنای تزاپرسی، تعصب و تنگنظری قومی که این وجه از وطن پرستی را ناپسند، مضر و عامل مشکلات و امری نارسا دانسته است؛ ۲- ملت‌خواهی به معنای احراز هویت تاریخی و تجلی فرهنگی و تاریخی یک قوم که از این وجه وطن پرستی، به صورت ایزار و سلاحی علیه استعمارگران پهنه می‌برد. وی آموزش چنین حس وطن‌پرستانه‌ای را در مدارس عامل رعب و وحشت بیگانگان می‌دانست.

سید جمال، ضمن تأیید هویت مبتنی بر وطن و ملت، معتقد بود که دفاع از جان، مال، ناموس، شرف و خانه برای هر صاحبانهای امری عقلایی و طبیعی است و این مسئله را همه داعیان حق در هر ملتی پذیرفته‌اند. او در عروه‌الوقتی گفته است: «هر ماست که پرچم وطن پرستی را برافرازیم و از طریق شهامت دینی آتش غیرت وطنی را برافرازیم تا دیسیسه‌های انگلیسی بی‌خاصیت شود».^{۱۳}

سید جمال، علاوه بر ستایش از تعصب دینی، جایگاهی هم برای تعصب و وابستگی به زبان و وطن قائل است، اما گفته است که باید توجه کرد که «این میل مقس به حدی نرسد که با عدالت و حقائیقت مضاده بوده و موجب ابطال حقوق و باعث جور و تعدی دیگران گردد یا آنکه سبب حقدهای بی‌جا و بی‌جای شود».^{۱۴}

تعريف سید جمال از ملت عمده‌ای در جاهای مختلف در ذیل اصطلاح ملت مفهوم واحد سیاسی ضد حکومت مطلقه را می‌رساند، اما در بحث تعصب دینی، هویت اسلامی علیه کفار استعمارگر را مورد توجه قرار داده است و این هر دو تعریف و اندیشه سید جمال برآمده از شرایط تاریخی زمانه و وجود دو تهدید عدده بومی و بین‌المللی در جهان اسلام و هم‌دستی این دو با هم علیه مسلمانان است. او بر واحد سیاسی «ملت» برای کسب استقلال و رهایی از ظلم داخلی و استعمار خارجی مانور داده و ضمن برشمردن حقوق ملت، آنان را از هویت فاسد سلطنت‌های مطلقه آگاه کرده و مشکل اصلی را در ایران «سلطنت سلطان ضعیف و سست عنصر» دانسته است.^{۱۵}

۴- خلق و خوی مشترک:
از دیدگاه سید جمال، اشتراک در خلق و خوی

و عادات و طبیعت مردمان سرزمین‌های اسلامی و تقاضا انان با سایر ملت‌ها در این وجوده، مرز تعیین‌کننده دیگری برای هویتبخشی خواهد بود. او گفته است: «افغان‌ها مردمانی نیکنها و با طبیعتی ملایم می‌باشند ... آنها در عمل ثابت کرده‌اند که در مقایسه با انگلیسی‌ها، که دشمنان آشنا ناپذیر می‌باشند، ملایمت بیشتری دارند». او از قتل عام سه‌هزار روز، پیغمرد و کودک افغان در یک دهکده به دست انگلیسی‌ها سخن گفته و معتقد است که ادعای آنان در بهره‌مندی از تمدن و فرهنگ دروغ است و «انگلیسی‌ها یک ملت شرور و سنگدل هستند که تعليم و تربیت هم نمی‌تواند طبیعت ذاتی آنان را تغییر بدهد، اما افغان‌ها و هندی‌ها فطرتا مردمان خوب و انسان‌دوستی‌اند و جهل آنان ناشی از سلطه انگلیسی است».^{۱۶}



فرهنگ و همه امور سرزمین‌های دارالاسلام بوده است. سیدجمال مطمئناً ارتباط بین اندیشه و ادعاهای جهان‌وطني با مسئله تجارت آزاد جهانی آن روزگار و آثار مخرب و پر انگر آنها را بر جوامع اسلامی دیده بود. از نظر وی در بحث جهان‌وطني تلاش برای انهدام هویت دارالاسلام مد نظر بوده است تا زمینه هر گونه مقاومت جمعی و پر قدرت را حذف کنند و با طرح بحث تجارت آزاد جهانی، فقر و فلاکت اقتصادی را هر چه بیشتر بر مسلمانان تحملیم سازند. از آثار این تجارت جهانی تقلیل ۲۸ هزار کارگاه صنعتی در کاشان به هشت عدد کارگاه در طی چهل سال بود.^{۱۷}

از دیدگاه سید جمال اندیشه جهان‌وطني گیاهی بود که فقط در زمینی رشد کند که قابلیت هیچ نوع نمری نداشته باشد. به عقیده او ملتی که در آن اندیشه جهانی وطنی (جهانی بودن) به متابه عقیده اکثریت موردن قبول واقع گردد نابود می‌شود. از نظر سید جمال نمونه قربانیان اندیشه جهان‌وطني ایران و یونان بوده است. در واقع او طراح چنین مباحثی را کشورهای قدرتمندی دانسته است که در صددند ملت‌ها و هویتها را در درون اندیشه خود هضم کنند تا از این طریق به همه منافع و مقاصد خود برسند.

سید جمال، به عنوان پیشوای مذهبی و آگاه به شرایط تاریخی قرن نوزدهم، در مقابل تهدیدات فرهنگی استعمارگران راه حل مقابله را ارائه برنامه فرهنگی متقابلی دانسته و حرکت دینی را به خاطر جامعیت آن هویتبخش ترین عامل شمرده و بر ذهنیت تاریخی و جایگاه تاریخ در احیای هویت و اعتماد به نفس مسلمانان و خودآگاهی تاریخی اعتقاد راسخ داشته، به طوری که آگاهی تاریخی را مهمتر دانسته و دیگران را به تلاش در این راه هم ترغیب کرده است. میرزا آفخان کرمانی گفته است که در سال ۱۳۰۷ق. که کتابی در ادبیات فارسی به عنوان «ایین سخنواری» نوشتم بر یکی از بزرگان (سید

جمال) عرضه نمودم و او پس از تمجید و تحسین فرمودند: بسیار خوب، ولی ما امروز مهمنتر و لازم‌تر از لیتراتور (= ادبیات) چیزی دیگر لازم داریم و آن هیستوار (تاریخ) است. اما نه تاریخی که در شرق معمول و متداول است، به طوری که خوانندگان را مقصودی از آن جز شنیدن قصه و افسانه ... و ریشخند و خوشامدگویی و پیوه‌های سرایی نباشد، بلکه تاریخ حقیقی مشتمل بر ذات وقایع و امور به همان شکل که بوده تا مشوق غیرت و محرك ترقی و موجب تربیت ملت بتواند شد و خواننده، با مطالعه آن، خود را از عالم غفلت و عرصه بی‌خبران بالاتر بیاورد. کرمانی گفته بر اساس این توصیه سید جمال طرح چنین مباحثی را تلاش استعمار برای سلطه بیشتر می‌داند که از طریق تحقیر هر گونه تعصب و وطن‌دوستی در صدد است درهای ورود و سلطه خود را باز کند. او ضمن اعتقاد به تغیر

در بین مفاهیم هویتبخش مورد نظر سید جمال، واژه «مردم» هم جایگاه ویژه‌ای داشته

با نظریه برخورد تمدن‌ها از سوی آنان تضادی آشکار دارد و نقشه‌های آنان مبنی بر حذف هرگونه مقاومت هویت‌ها را روشن می‌سازد، لزوم خودآگاهی دروتی دینی و ملی کشورهای اسلامی در قالب سازمان کنفرانس اسلامی و سایر تشکلهای ذی نفع برای حفظ هویت الزامی است.

پی‌نوشت‌ها

- * دانشجوی دکترای تاریخ دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱- سید جمال اسدآبادی، نیوجریه، تهران: کتابخانه شرق، بی‌تا، صص ۲۴ - ۲۰ و ۷۳ - ۷۰
- ۲- حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی، ج ۳، ۱۳۷۲، ص ۱۰۲
- ۳- همان، ص ۱۱۱
- ۴- هشام بشیر شرابی، روشنگران عرب و غرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹، ص ۵۳
- ۵- سیدجمال اسدآبادی، درباره اسلام و علم، مقدمه حمیدالله حیدرآباد و میرزا عباسقلی واعظ چوندابی، ترجمه و تصحیح سیدهادی خرسروشاهی، تبریز: چاپ علمی، ۱۳۴۸، ص ۵۵
- ۶- سید جمال اسدآبادی، «چرا اسلام ضعیف شد»، ش ۱۵۹، ص ۱۷۰
- ۷- سیدجمال اسدآبادی، درباره اسلام و علم، همان، ص ۵۵
- ۸- عروه‌الوقتی، «تعصب»، ۱۹۲۱هـ. ق و ۱۲۹۸هـ. ق، ص ۴۲ و ۵۳
- ۹- همان، ص ۵۳
- ۱۰- همان، ص ۵۹
- ۱۱- عروه‌الوقتی، «گذشته و حال ملت و علاج دردهای آن»، ۱۳۹۶هـ. ق، ص ۱۶ و ۱۸ و ۲۲
- ۱۲- مقالات جمالی، به اهتمام طفان‌الله جمالی، تهران: سحر، ۱۳۵۶، ص ۱۰۶
- ۱۳- عروه‌الوقتی، «گذشته و حال ملت و علاج دردهای آن»، همان، ص ۲۳
- ۱۴- همان، ص ۱۵۶
- ۱۵- مقالات جمالی، همان، صص ۱۴ و ۱۳؛ عروه‌الوقتی، همان، صص ۳۹۳ - ۳۸۳
- ۱۶- سیدجمال اسدآبادی، درباره اسلام و علم، همان، صص ۱۹ - ۲۱
- ۱۷- عروه‌الوقتی، «تعصب»، ۱۲۹۸هـ. ق، ص ۴۵
- ۱۸- برای اطلاع پیشتر رک، عبدالرحیم کلانترپارسی و سهیل کاشانی، تاریخ کاشان، تصحیح ایرج افشار، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۱، فصل‌های مختلف.
- ۱۹- محمد رضا فاضلی، از گاتانها تا مشروطیت، تهران: گوتنبرگ، ۱۳۵۴، ص ۴۹۷
- ۲۰- کریم مجتبه‌یاری، سیدجمال و تفکر جدید، تهران، نشر تاریخ ایران، صص ۵۰ - ۲۸
- ۲۱- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، تصحیح علی اکبر، تهران: آگاه، ۱۳۴۹، ص ۶۸ و ۶۹
- ۲۲- عروه‌الوقتی، «اتحاد اسلامی»، به اهتمام سیدهادی خرسروشاهی، قم، ۱۳۷۹، ص ۴۵
- ۲۳- ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ص ۶۹

را به مسافرت‌های سخت و دشوار به دربار سلاطین و تلاش در توجیه آنان برای وحدت اسلامی و مبارزه با استعمار گذراند.

۶- نظریه خلافت اسلامی:

او در جبهه سیاسی، به شکل مناسبی، بین نظریه وحدت اسلامی و تأسیس حکومت واحد اسلامی با تداوم حیات حکومت‌های ملی تافق ایجاد کرده بود و این دو را در تضاد با هم نمی‌دانست. وی راه حل رسیدن به این مقصود را در تجدید عظمت گذشته و «تحقیق دین خالص در امت اسلامی» می‌دانست.^{۲۲}

سید جمال، در آغاز، «اتحاد اسلام» را حول محور خلافت اسلامی مطرح کرد، اما پس از بی‌اعتباً سلاطین و کارشناسی‌های استعمار، بیشتر بر مفهوم وحدت حول محور ملیت، پیوند ملی، احساس وطن‌دوستی و وطن‌پرستی تأکید کرد. او همدستی سلاطین سرزمین‌های اسلامی با استعمارگران و تلاش استعمار در بزرگ جلوه دادن تفاوت مذاهب و فرقه‌های دینی را عامل اصلی توفیق نیافتند طرح وحدت سیاسی دارالاسلام دانسته است. بر این اساس سید جمال گفته است: «... شماها تا می‌توانید در خرابی اساس حکومت مطلقه بکوشید نه به قلع و قمع اشخاص ... سعی کنید تا موافق را که میانه البت شما و سایر ملل واقع شده رفع نمایید».^{۲۳}

نتیجه:

اندیشهٔ جامع و چند بعدی سید جمال‌الدین اسدآبادی نه نقطهٔ پایان بلکه مرحلهٔ مهمی در هویت پخشیدن به جوامع اسلامی و ملیت‌های درونی آن در تاریخ معاصر بوده است. سید جمال در فضای بائیات و آرامی ظهور نکرد که صرافی‌بینندیش و اندیشه‌های خود را به نگارش درآورد، بلکه تهدیدهای موجود او را در جهت ایجاد و ایجاد خودآگاهی دینی، ملی و تاریخی و سیاسی در بین دولتها و ملت‌های سرزمین‌های اسلامی به حرکت در آورد و راه او در بین ملت‌های مسلمان و اندیشمندان اسلامی ادامه یافت.

نیاز امروز به فهم یگانه و مشترک از منافع جهان اسلام و ملیت‌های موجود در آن به خاطر مسائل مختلف بیشتر هم شده است؛ تلاش کشورهای قدرتمند در کشاندن بحران‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به خاورمیانه و جهان اسلام پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آغازیش یافته است تا تها نیروی مقاومت در مقابل پذیرش و تسليم در برابر هویت غربی به زانو درآید. آنان علاوه بر تهاجم همه‌جانبه خود، از تبعات فرهنگی و اجتماعی سرزمین‌های اسلامی، وجود اختلاف و تفرقه‌افکنی می‌سازند تا همه ثروت و موقعیت استراتژیک مسلمانان را در قیضه قدرت خود درآورند. هرچند طرح نظریهٔ جهانی‌سازی (Globalization) از بالا معتقد ساخته بود و بر این اساس تمام عمر خود

است. او جهل و ناآگاهی مردم را در مقابل ورود اندیشه‌های غربی و مدرنسیم، تهدیدی بزرگ علیه هویت تاریخی و فرهنگی جوامع مشرق‌زمین دانسته است. بر این اساس بر عامل فرهنگی و انسانی و مفاهیم هویت‌بخشن از جمله «مردم» برای گذار موفقیت‌آمیز از مسائل تأکید می‌کرد. سید جمال در جهت نشان دادن راه به مردم و ایجاد خودآگاهی دینی و تاریخی در آنان کوشید. در نگاه او «مردم» متن اصلی جامعه و همهٔ تغییر و تحولات بزرگ هستند که بدون ذکرگویی در آنان هر تغییر و تحولی ناممکن است.^{۲۴} او توجه به مردم، به عنوان بستر اصلی حرکت، را مستلزم توجه به فرهنگ و مذهب آنان می‌دانست و تلاش برای آموزش تاریخی به مردم، ملیت و فرهنگ، برای تقویت هویت جوامع پراهمیت تلقی می‌کرد.

او بر تحول فرهنگی و آگاهی در بین مردم و جوامع تأکید کرده و معتقد است که در صورت به وجود نیامدن تحول در بطن جامعه (مردم) هر گونه موقفیتی، آنی است که راه به جایی نمی‌برد. او به جز این امر تأکید دارد که اگر تحول در مردم و فرهنگ آنان رخ ندهد و گروهی دیگر جانشین حاکمیت شوند، این گروه جدید همان راه گذشتگان را ادامه می‌دهند؛ چون این گروه هم در همان جامعه و از همان مردم تربیت گرفته‌اند. بنابراین او در ادامه دفاع و تلاش برای توجیه برنامهٔ فرهنگی خود در امر هویت‌سازی، در بحث از مفهوم مردم، بر لزوم تحول در ساختارها و آگاهی در خود مردم را توجه نموده است.

با این حال سید جمال، به رغم شخصیت عمل‌گرای خود و تلاش برای احیای هویت مردم مسلمان، بیش از هر کسی در روزهای آخر عمرش متوجه کاستی‌های کار خود و فهم بیشتر جایگاه مردم شده و در نامه‌ای نوشته است: «دوسوست عزیز ... کشته می‌شوم برای زندگی قوم، ولی افسوس می‌خورم از اینکه کشته‌های خود را ندرویدم ... از کاشی من تمام تخم افکار خود را در مزرعه مستعد افکار ملت کاشته بودم. چه خوش بود تخم‌های بارور و مفید خود را در زمین شوره‌زار سلطنت فاسد نمی‌نمودم. آنچه در مزرعه کاشتم به ثمر رسید و هر چه در این کویر غرس نمودم فاسد گردید ... سیل تجدد به سرعت به طرف شرق جاری است...».^{۲۵}

به رغم تأکید این پژوهش بر مبانی فکری و فرهنگی هویت‌ساز در گفتمان سید جمال، عدهه برنامه او برای ایجاد وحدت و هویت یکپارچه و همسویی منافع مسلمانان متوجه برنامه سیاسی او و متوجه حکومت‌های سرزمین‌های اسلامی بود؛ چون تجمع تمام عوامل قدرت و ثروت در دست حکومت‌ها و فقر و ضعف اقتصادی و فرهنگی اجتماعات مسلمانان او را به تلاش در ایجاد تحولات از بالا معتقد ساخته بود و بر این اساس تمام عمر خود